



Geographical Components Affecting on Preference of Powerful Leadership function in Building Modern Government in Iran during First Pahlavi Era

ARTICLE INFO

Article Type

Research Article

Authors

I.Ehsan Lashgari. Ph.D.

I. Associated Professor of Political geography, Yazd University, Yazd, Iran.

Correspondence:*

Address:. Yazd University, Yazd, Iran.

Email: lashgari@yazd.ac.ir

Article History:

Received: 06.02.2022.

Accepted: 27.04.2022.

ABSTRACT

Modern governments, unlike traditional governments, have the exclusive instrument of violence through the bureaucracy and the rule of law. From a historical point of view, powerful political leadership performance in Iran has been one of the important factors in building modern government during first Pahlavi period. Numerous views have been put forward about the reasons for powerful and military leadership formation in the first Pahlavi era. Some of its contexts are related to the first Pahlavi individual behaviors and others refer to the socio-economic structures of the previous period. However, from political geography perspective; governance characteristics and modern state formation has emerged in a specific time-space context that has been less studied in Iran. In this article, relying on descriptive-analytical method has been attempted to study how to promote the powerful leadership position in the first Pahlavi era (1921 - 1940) in building a modern government in Iran as a result of natural and human components function. Findings show that natural and climatic conditions acted in such a way that it was not possible to form independent social classes at the time of first Pahlavi emergence and production forces; They were concentrated in the ownership of political power. Ethnic and linguistic diversity also enabled powerful political-military leaders to create a common identity between different ethnic groups.

Keywords: Political Authority, Modern Government, Political Geography, First Pahlavi, Iran.

مولفه‌های جغرافیایی موثر بر ارجحیت کارکرد رهبری مقتدر در ساخت حکومت مدرن در ایران در عصر پهلوی اول

احسان لشگری، Ph.D.

دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه یزد، ایران.

چکیده

حکومت‌های مدرن برخلاف حکومت‌های سنتی ابزار انحصاری اعمال خشونت و ایجاد کنش جمعی هماهنگ را از طریق سیستم بوروکراسی و تدوین قوانین در دست دارند. از منظر تاریخی در ایران عملکرد رهبری سیاسی مقتدر از عوامل مهم ساخت حکومت مدرن در دوره پهلوی اول بوده است. در باب علل شکل‌گیری رهبری مقتدر و نظامی‌در عصر پهلوی اول دیدگاه‌های متعددی مطرح شده است. برخی زمینه‌های آن را به رفتارهای فردی پهلوی اول مرتبط دانسته و برخی دیگر به ساختارهای اقتصادی-اجتماعی دوران پیش از آن اشاره می‌نمایند. لیکن ویژگی‌های حکمرانی از منظر جغرافیای سیاسی در بستر زمانی- مکانی خاصی شکل می‌گیرد که در مطالعات چگونگی ساخت حکومت مدرن در ایران کمتر به آن پرداخته شده است. در این مقاله کوشش گردیده با اتکا به روش توصیفی-تحلیلی، چگونگی احراز ارجحیت جایگاه رهبری مقتدر در عصر پهلوی اول (۱۳۰۴-۱۳۲۰) در ساخت حکومت مدرن در ایران در نتیجه کارکرد مولفه‌های طبیعی و انسانی مورد بررسی قرار گیرد. یافته‌های تحقیق نمایان گر آن است که نامساعد بودن شرایط طبیعی و اقلیمی به گونه‌ای عمل نمود که در زمان ظهور پهلوی اول امکان شکل‌گیری طبقات اجتماعی مستقل وجود نداشته و در زمانه تشکیل حکومت مدرن نیروهای تولید همگی در مالکیت قدرت سیاسی متمرکز قرار گرفتند. همچنین تنوع قومی و زبانی نیز سبب می‌گردید رهبران سیاسی-نظامی مقتدر توانایی ایجاد هویت مشترک بین اقوام مختلف را داشته باشند.

کلمات کلیدی: اقتدار سیاسی، حکومت مدرن، جغرافیای سیاسی، پهلوی اول، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۰۷

نویسنده مسئول: lashgari@yazd.ac.ir

مقدمه

با پی ریزی انقلاب مشروطه در سال ۱۲۸۵ شمسی در ایران برای نخستین بار عناصری همچون قانون اساسی، توسعه سیاسی، مشارکت، نظام انتخاباتی تبلور یافت که مویده مولفه‌های حکومت مدرن در ایران بود. همچنین شکل‌گیری نهادهایی همچون مجلس، احزاب، انجمن‌ها، مجامع صنفی و محلی، مطبوعات و ... از جمله دیگر نمادهای حکومت مدرن در ایران بود که در قانون اساسی مشروطه به رسمیت شناخته شده بود. این قانون زمینه شکل‌گیری حکومت مدرن را در شکل غیر متمرکز مبتنی بر توزیع قدرت، تفکیک قوا و تکوین کانون‌های متنوع خودمختاری در سطوح محلی فراهم آورد. لیکن در پی زوال و اضمحلال قدرت سلسله قاجاریه و به دلیل عملکرد مجموعه‌ای از مولفه‌های بیرونی و درونی؛ واگرایی، ناامنی و شرایط نامساعد اقتصادی و اقتصادی در ایران ظهور یافت و زمینه را برای ظهور مجدد اقتدارگرایی، انحصار و تمرکز قدرت در قالب نظام پادشاهی متمرکز پهلوی اول باز نمود [۳]. در چارچوب عملکرد استبدادی پهلوی اول جامعه ایرانی از یک ساختار ملوک الطوایفی و فتوالتی به سوی اقتصاد متمرکز، افزایش سهم شهرنشینی و شکل‌گیری نهادهای مدرن حرکت نمود. در این دوره با گسترش تمرکزگرایی و رشد اندیشه‌های میلیتاریستی سایر جنبه‌های مدرنیته نظیر آزادی، دموکراسی، جامعه مدنی مورد توجه قرار نگرفت و صرفاً ترویج روحیه اطاعت از منویات پادشاه ضامن تشکیل حکومت مدرن قلمداد گردید.

این در حالی است در طی فرایند ساخت حکومت مدرن در مغرب زمین هرچه بیشتر نهاد حکومت؛ تابعی از رابطه چندجانبه بین گروه‌های اجتماعی و دارای کارکرد تعادل بخش به این رابطه بود. بر این مبنا انطباق تثوریک سیر تکوین حکومت مدرن در ایران با نمونه مشابه آن در اروپا متفاوت بوده است. در مطالعات جامعه شناسی سیاسی در ایران دلایل متنوعی برای ظهور اقتدار در ساخت حکومت مدرن در ایران در دوره ظهور حکومت پهلوی اول اقامه شده است. از جمله عده‌ای از پژوهشگران در ایران برای توضیح ماهیت دولت به ویژگی شخصی حاکم توجه می‌نمایند و دولت را پدیده‌ای می‌دانند که به اراده شخص حاکم شکل گرفته است. در سوی دیگر دیدگاه‌های ساختاری قرار دارد که پدیده شکل گرفتن حکومت مدرن در عصر رضاشاه را محصول ساختارهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی می‌داند [۱]. در چنین رویکردی؛ ساختار

مدرن در ایران تشریح می‌گردد. سپس کوشش گردیده علل سیادت پاتریمونیالیستی پهلوی اول در ساخت حکومت مدرن در چارچوب عملکرد مؤلفه‌های جغرافیایی مورد تحلیل قرار گیرد.

مبانی نظری

کارکردها و مؤلفه‌های حکومت مدرن

حکومت‌های مدرن برخلاف حکومت‌های سنتی ابزار انحصاری اعمال خشونت و ایجاد کنش جمعی هماهنگ را از طریق سیستم بوروکراسی و تدوین قوانین در دست دارند و با نیروی نظامی و انتظامی منویات خود را در قلمرو خویش اجرا می‌نمایند. جامعه سیاسی زمانی سامان سیاسی می‌یابد که به‌طور مداوم در قلمرو زیست آن؛ انحصار استفاده مشروع از نیروی فیزیکی در کنترل حکومت باشد [۲۱]. در دولت سنتی حکومت با قدرت‌های محلی کنار می‌آید، لیکن در حاکمیت مدرن حکومت یکپارچه بوده و قدرت‌های محلی را بر نمی‌تابند. حکومت مدرن با وجود جمع خاصی از شهروندان تحت عنوان یک ملت و در چارچوب مرزهای سرزمینی مشخص پیوند می‌یابند. با تشکیل حکومت مدرن هویت سازی نیز جنبه سیاسی پیدا نموده و حکومت‌ها به ساکنان خود به گونه‌ای القا می‌نمایند که دارای سرزمین، تاریخ و موطن مشترک می‌باشند و به این ترتیب فرایند ملت سازی نیز شکل می‌گیرد. حکومت مدرن برای آنکه قادر باشد وفاداری عام در سرزمین تحت تسلط خود به وجود آورد؛ اقدام به اشاعه و تقویت سنت‌های همانند سرود ملی، پرچم، بناهای یادبود و مراسم ملی می‌نماید. به این ترتیب نوعی ملی گرایی شکل می‌گیرد که کار ویژه آن گذار از اشکال هویت محلی به اشکال هویت ملی می‌باشد [۸]. اصولاً حکومت مدرن دارای حاکمیت مستقیم بوده و از طریق نهادهای بوروکراتیک خود با تمامی ابعاد زندگی شهروندان ارتباط می‌یابد.

از منظر تاریخی دولت مدرن اروپایی در نتیجه شهرنشینی و در پاسخ به بحران‌هایی شکل گرفت که دامن گیر جوامع فئودالی اروپای غربی گردیده بود. به‌طوری که توسعه شهرنشینی و گسترش طبقه بورژوا شهری نیازمند شکل گیری نظام سیاسی متشکل تری شده بود تا قادر باشد حقوق و تکالیف افراد را تضمین نماید. ضمن اینکه رقابت فئودال‌ها و مهاجرت دهقان‌ها به شهرها نیز از قدرت جامعه فئودالی کاسته بود و زمینه برای شکل گیری حکومت مدرن مبتنی بر تفوق سیاسی بر سرزمین شکل داد [۵].

حکومت خودکامه پهلوی اول در گذار به عصر مدرن گسستی ماهوی را تجربه نکرد؛ بلکه صرفاً نهادهای مدرن شکل گرفت. این در حالی است که از منظر تحلیل‌های جغرافیای سیاسی نیز مجموعه‌ای از مقتضیات ساختاری متشکل از عوامل محیطی و انسانی در نیاز به ظهور اقتدار پهلوی اول در ساخت حکومت مدرن نقش آفرینی نموده است که در مطالعات کمتر به نقش این عوامل پرداخته شده است. مبتنی بر این چارچوب نظری مؤلفه‌های زمانی - مکانی یکی از عوامل مهم زمینه سازی در ارجحیت رهبری سیاسی مقتدر در ساخت حکومت مدرن در عصر پهلوی اول تأثیرگذار بوده است. اگرچه توجه به مقتضیات جغرافیایی اثرگذاری بر سیر تحولات سیاسی پیشتر در چارچوب نظریاتی همچون شیوه تولید آسیایی دیده شده بود. لیکن تلفیق مؤلفه‌های جغرافیای طبیعی و انسانی در زمینه سازی جهت ساخت حکومت مدرن در عصر پهلوی اول کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

در این راستا تبیین ساختی - ناحیه‌ای در جغرافیای سیاسی در برابر نظریاتی است که اعتقاد دارند همه کشورها در روند تکامل خود از مراحل یکسانی عبور می‌نمایند و از این جهت ماهیت منحصر به فرد تکوین مدیریت سیاسی تحت تأثیر عوامل جغرافیایی مورد مطالعه قرار می‌گیرد [۲۵]. این رویکرد روش شناختی؛ رویدادهای سیاسی - فضایی را نامتجانس مفروض دانسته و به منحصر به فرد بودن آنها اعتقاد دارد. این دیدگاه با تأکید بر «برساخته شدن نظام سیاسی» در بستر جغرافیایی معتقد است شناخت چگونگی تکوین ویژگی‌های نظام سیاسی خارج از روش ساختی - ناحیه‌ای ناکامل می‌باشد [۲۳]. از این رو در زنجیره تبیین ساختی - ناحیه‌ای مجموعه‌ای از زمینه‌ها وجود دارد که می‌تواند علل ظهور فرم‌ها و فرایندهای حادث شده را تبیین نماید. در دهه‌های گذشته؛ به‌ویژه پس از افول نسبی دیدگاه‌های مرتبط با فرایند جهانی شدن بازگشت به رویکرد مطالعات منطقه‌ای و در نظر گرفتن مقتضیات ناحیه‌ای در مطالعات چگونگی ساخت حکومت مدرن بیش از پیش در دستور اندیشمندان جغرافیای سیاسی قرار گرفته است [۲۷]. در این دیدگاه متن فضایی اعمال حاکمیت در عصر پهلوی اول در نتیجه عملکرد مجموعه‌ای از مؤلفه‌های طبیعی و انسانی منجر به ارتقای کارکرد پادشاه پاتریمونیال در ساخت حکومت مدرن گردید. در این راستا با استفاده از ادبیات و منابع نظری در درجه نخست جایگاه کارکردها و مؤلفه‌های حکومت

ج- عملکرد کارفرمایی که این عملکرد عمدتاً بعد از اهمیت یافتن نفت در اقتصاد ملی قوت گرفت. بدین معنا که دولت با بهره‌مندی فزاینده از درآمدهای نفتی و سایر منابع ثروت ملی نظیر مالیات و گمرک به تدریج به یک سرمایه‌گذار اصلی در کشور تبدیل شد [۹]. آغاز این حرکت با احداث راه آهن، حمل و نقل، صنایع مادر و ... سبب شد که دولت به کارفرمایی بزرگ تبدیل شود. در این زمان حکومت جدید با ساخت جاده‌های شوسه و تاسیس راه آهن با محوریت پایتخت از تاثیر گسیختگی طبیعی کاسته و اجزای سرزمینی بیش از پیش با یکدیگر پیوند داد.

یافته‌های تحقیق

الف- مولفه‌های اکولوژیک ارجحیت یابی رهبری مقتدر در ساخت حکومت مدرن در عصر پهلوی اول

زیست گاه سرزمینی یک کشور به مثابه پدیده‌ای است که بر شکل‌گیری نظام‌های اجتماعی مشترک و ایجاد شیوه‌های زیست و همچنین ویژگی‌های مربوط به نظام حکمرانی اثرگذار می‌باشد. فضای جغرافیای سرزمین ایران از منظر موقعیت جغرافیایی در کمربند خشک و نیمه خشک قرار دارد و از سوی دیگر منابع طبیعی و زیستی نیز توزیع جغرافیایی یکسانی در کل کشور نداشته‌اند و این مسئله موجب پخش نامتناسب جمعیت در ایران گردیده است. به‌طوری که از نیمه غربی به سوی نیمه شرق کشور از تراکم و تعداد جمعیت و تعداد سکونتگاه‌ها کاسته می‌شود و نوعی بی‌تعادلی در پراکندگی جمعیت ناشی از این بستر طبیعی شکل گرفته است. این شرایط طبیعی یکی از عوامل بنیادین تمایل به ایجاد تمرکز قدرت در ایران در دوره حکومت پهلوی اول محسوب می‌گردد. به عبارت بهتر در زمانی که منابع تولید قدرت و ثروت در یک کشور در یک حوزه محدود استقرار یافته؛ با توجه به کارکردهای دولت مدرن تنها شکل متمرکز آن این قابلیت را دارد که مواهب حاصل از این منابع را به صورت عادلانه و یکسان بین مناطق مختلف یک کشور توزیع نمایند و این مسئله نقش مهمی در شکل‌گیری نوع نظام حکمرانی متمرکز و ارجحیت پادشاهی اقتدارگرا در عصر پهلوی اول داشته است [۱۳].

در این راستا سیر تکوین تاریخ مردمان و حکومت‌های مستقر در اقلیم معتدل به جهت پراکنش متناسب‌تر منابع و بنیادهای زیستی

همچنین دولت‌های اروپایی با اخذ مالیات از تجار و بازرگانان شهری موفق شدند ارتش منظمی فارغ از وابستگی به ارتش‌های فتودالی تاسیس و به تدریج نیروهای نظامی وابسته زمین‌داران را در ارتش ملی ادغام نمایند. دولت مطلقه اروپایی با بهره‌گیری از دستگاه دیوانی غیرشخصی همه توان خود را مصروف توسعه حاکمیت خود بر سرزمین نمودند. در واقع دو رخداد جدا شماری حوزه دین از حوزه سیاست کاهش نفوذ کلیسا و دیگری کاهش قدرت فتودال‌ها موجب انحصاری شدن قدرت سیاسی در نزد دولت گردید. به‌طوری که به تدریج فتودال‌ها برای حل مناقشات خود به برتری دولت تن داده و دولت را به داوری فراخواندند و دولت از طریق تحمیل قدرت قضایی خود و ایجاد انحصار به منازعه خاتمه داد [۶]. لیکن در ایران الگوی ساخت حکومت مدرن از چنین روالی تبعیت ننمود. به بیان دیگر ساخت حکومت مدرن در ایران مقارن با نظام و استبدادی تبلور یافت که منطبق با ابعاد فضایی- مکانی بافت جغرافیای سیاسی ایران بود. با ظهور حکومت مدرن در دوره پهلوی اول عملکرد حاکمیتی حکومت در سه بُعد به شرح زیر متحول گردید:

الف- عملکرد حاکمیتی که به نوعی ادامه همان عملکرد سنتی بود ولی ساختار و سازوکارهای جدیدی برای آن تعریف شد و عمده‌ترین کارکرد آن حفظ امنیت بود. عصر پیش از پهلوی اول به‌واسطه گستردگی جغرافیایی و کمبود امکانات نظامی دسترسی محدودی به بسیاری از مناطق کشور توسط قوای نظامی وابسته به حکومت مرکزی وجود داشت. در نتیجه حکومت‌ها ناگزیر بودند از قوای ایلات و عشایر در جنگ‌ها و منازعات استفاده نمایند و این مسئله موجب می‌گردید با ضعیف شدن حکومت مرکزی قوای نظامی ایلات و عشایر؛ پیروی از منویات حکومت مرکزی را کنار گذاشته و شروع به واگرایی و قلمروخواهی نمایند.

ب- عملکرد کارگزاری که در دوره سنتی تنها به برقراری امنیت محدود می‌گردید؛ در حالی که در دوره جدید با توسعه دیوان سالاری؛ ارائه بخشی از خدمات عمومی مانند: آموزش و پرورش، بهداشت و درمان، آموزش عالی، بانکداری، تاسیسات زیربنایی مانند آب، برق و بیمه و ... را به‌عنوان وظیفه کارگزاری در قبال تصدی منابع درآمد ملی بر عهده گرفت.

کنش جمعی هماهنگ یکی از مبناهای پیدایش تمرکز قدرت سیاسی بود که به صورت نظری قادر بود کشمکش‌ها و اختلافات را عادلانه حل و فصل نماید. همچنین مازاد تولید اقتصاد کشاورزی در ایران نیز هیچ گاه برای ایجاد پایگاه فتودالی کافی نبود و با توجه به وسعت سرزمین ایران در صورتی که یک نیروی بیرونی می‌توانسته همه آن را بدست آورد؛ منبع اقتصادی لازم برای تاسیس یک قدرت استبدادی سراسری تامین می‌نمود [۱۴]. از این رو کشاورزان و دامداران قادر نبودند مبتنی بر نهادهای اجتماعی خاص خود این منابع را مدیریت نمایند. اما مازاد محصول سرزمین‌های وسیع در مقیاس کشوری اگر مورد تصاحب یک قدرت سیاسی واقع می‌گردید می‌توانست در ایجاد دولت سازمان یافته به کار گرفته شود. از این رو رهبری سیاسی متمرکز قادر بود با اتکا به چنین منابع درآمدی منویات خود را بر تمامی طبقات اجتماعی تحمیل نماید و حتی مانع از شکل گیری طبقات بورژوازی مستقل در شهرها گردد. پهلوی اول نیز فارغ از وابستگی به طبقه یا قومیت خاصی قادر گردید با اتکا به ارتش یکپارچه زمینه را برای بسط حاکمیت حکومت مرکزی فراهم نماید. از سوی دیگر الگوی توپوگرافیک کشور به‌ویژه جهت جغرافیایی استقرار رشته کوه‌های البرز و زاگرس در کشور موجب گردید که مسیر راه‌های ارتباطی در دوره پهلوی اول مبتنی بر الگوی مرکز-پیرامونی و براساس مرکزیت شهر تهران احداث شود. این مسئله نیز موجب گردید قدرت سیاسی شهر تهران و نهادهای سیاسی موجود در آن و از جمله دامنه نفوذ و اقتدار پهلوی اول افزون‌تر گردد.

ب- مؤلفه‌های عملکردی الگوی معیشت عشایری در ارجحیت رهبری سیاسی مقتدر در عصر پهلوی اول

از جمله عوامل دیگر در ارجحیت یابی جایگاه رهبری سیاسی معنوی در ایران عدم وجود انسجام کافی بین مردم از حیث طایفه‌ای و فرهنگی می‌باشد. وجود تنوع طبیعی و اقلیمی در فلات ایران، منجر به ظهور خرده فرهنگ‌های متعدد در سرزمین ایران گردیده است. به عبارت دیگر به جهت آرایش رشته کوه‌ها، رودها، کویرها، جنگل‌ها و... خرده فرهنگ‌ها و نمادهای محلی متنوعی در سرزمین ایران ظهور نموده است و رشته کوه‌های البرز و زاگرس با جداگرتنی طبیعی مرکز از پیرامون، سبب ظهور خرده فرهنگ‌های متمایز در پیرامون حوزه سرزمینی ایران گردیده است. بنابراین تنوع

امکان ظهور حکومت‌های غیر متمرکز و دموکراتیک‌تر وجود دارد. یکی تفسیرهای مشهوری که سعی داشت تفاوت بین تحولات تاریخی غرب و شرقی را در پرتو عوامل طبیعی تبیین کند؛ نظریه مشهور «شیوه تولید آسیایی» کارل مارکس می‌باشد [۷]. مارکس معتقد بود که در شرایط اقلیمی و جغرافیایی، به‌ویژه صحرای گسترده که از شمال آفریقا شروع و با عبور از عربستان، ایران، هند و تاتارستان تا دشت‌های مرتفع ادامه می‌یابد باعث ظهور نوعی آبیاری مصنوعی از طریق قنات‌ها و سایر فعالیت‌های آب رسانی مصنوعی شده است که پایه کشاورزی شرقی را تشکیل می‌دهند. در نظر او با تمرکز قدرت توزیع آب و منابع زیستی در دست پادشاه؛ وی قادر بوده است جمعیت‌های اندک و پراکنده را در سرزمین‌های وسیع بهم پیوند داده و کار تقسیم آب و منابع را بین آنها سامان دهد [20]. به‌طور کلی مطالعات جغرافیای تاریخی نمایان گر آن است که بیابان‌ها و نواحی گرم و خشک مستعد پرورش حکام مادام العمر و حکومت‌های توتالیتار بوده‌اند و طبقات نظامی و حکومتی صاحب منزلت بالایی گردیده و در سرنوشت کشور دخالت زیادی دارند. بدیهی است بررسی موارد فوق در ایران نیز نمایان گر آن است که در سده اخیر حکومت متمرکز قادر بوده است که پراکنش و توزیع منابع را در بین نواحی غیر برخوردار انجام داده و امکان امرار معاش و زیست بهتر را در این نواحی غیر برخوردار فراهم نماید. به‌عنوان نمونه در این حکومت‌ها همواره با تاکید بر ساخت سد بر توزیع جریان آب در نواحی مختلف اثر گذاشته و آب را به نواحی خشک انتقال داده و پتانسیل پذیرش جمعیت را در این نواحی افزایش داده‌اند.

بنابراین امکان تشکیل طبقه سرمایه دار و بورژوازی فارغ از حاکمیت نهادهای رسمی وجود نداشته است و در نظر او این منطقه از جهان در فرایند تکامل تاریخی عقب مانده‌تر از اروپا بوده است. در این تحلیل جوامع مستبد شرقی متشکل از دنیاهای کوچک بسته محلی همانند طوایف و دهکده‌هایی بودند که غالباً به دلیل وسعت زیاد کشور از یکدیگر جدا افتاده و عواملی همچون خودبسندگی اقتصادی و قوانین پدرسالارانه مانع از پیوند آنها با همسایگان خود می‌گردید و بالطبع تکوین طبقات اجتماعی خودآگاه را نیز سد نموده‌اند.

در ایران معیشت کشاورزی جهت دسترسی مداوم به منابع محدود زیستی نیاز به اقدام دسته جمعی داشت. در نتیجه این فرایند

محیط طبیعی؛ بنیاد تنوع فرهنگی ایران می‌باشد و شکل گیری سکونتگاه‌های انسانی غالباً در حفاظ حوزه‌های نسبتاً بسته و محدود انجام میپذیرفته و در نتیجه به نظام‌های فرهنگی و اقتصادی خودکفا و درون نگر منتهی شده است [۱۷]. بر این مبنا ساختار سیاسی ایران تا پیش از شکل گیری حکومت مدرن تحت تاثیر قلمروسازی منطقه‌ای توسط ایلات و عشایر قرار گرفته است و با وجودی که خود را تحت انقیاد دولت مرکزی می‌انگاشتند؛ لیکن در مواقع ضعف حکومت مرکزی به صورت منطقه‌ای و قومی‌عمل نمودند [۲۶].

به بیان دیگر پیش از حکومت مدرن در ایران مزیت نسبی ایلات و طوایف در توسل به زور فیزیکی؛ منبع مهمی برای شکل گیری نظم اجتماعی بود. بررسی تاریخ سیاسی ایران نیز در واقع مرتبط با جغرافیای کوچ نشینی ایران بود و ظرفیت و قدرت بالقوه و بالفعل عشایر موجب می‌گردید که حکمرانی کل کشور از حوزه عشایری و کوچ نشینی برخیزد. عاملی که سبب می‌شد هیچ گاه منافع مشترکی بین مردم ایران فارغ از عملکرد قدرت مطلقه قابل یافتن نباشد [۱۲]. این فرایند موجب می‌گردید که شکل گیری حکومت مدرن در ایران نیازمند نیرویی باشد که فراتر از کارکرد سنتی عشایر بر سر تصاحب قدرت سیاسی قلمداد شود. از این رو در چنین فضای جغرافیایی تنها رهبری سیاسی مقتدر قادر بود روح فرمانبرداری را در دل اقوام و طوایف مختلف پایدار سازد. از جمله ترویج زبان فارسی به‌عنوان زبان مرجع و متحدالشکل نمودن لباس تنها از طریق پادشاهی مقتدر امکان پذیر بود. در عین حال تحکیم حکومت فراگیر مستلزم خلع سلاح و یک‌جانشین نمودن عشایر بود؛ چرا که عشایر مسلح امکان تهدید حکومت مرکزی را قوت می‌بخشیدند و به همین دلیل برنامه اسکان عشایر در دستور کار قرار گرفت [۲۸]. بخشی از مخالفت‌های طوایف ایران با حکومت مدرن در چارچوب مبارزه با تمرکزگرایی حاکمیت تحلیل می‌گردید. در واقع آنها حاضر به پذیرش اعمال محدودیت بر کوچ‌های فصلی و جمع آوری سلاح و سربازگیری از میان جوانان نبودند و بنابراین می‌بایست ایلات و عشایر ایرانی را در ردیف نیروهای معارض شکل گیری حکومت مدرن قرار داد.

از سوی دیگر تعلق خاطر هویتی ایلات به قبیله خود و فقدان احساسات ملی در بین آنها موجب می‌گردید که به مجرد آشکار گردیدن نشانه‌های ضعف در نظام حکومتی مسلط، واگرایی ایلات

و طوایف آغاز می‌گردید و روحیه دولت گرایی و دولت ستیزی در مواقع ضعف حکومت مرکزی یکی از شاخص‌های پایدار نظام حکومتی در ایران بود. این در حالی بود که هرگاه رهبری سیاسی در ایران در حالت اقتدار بسر برده بر نیروهای ناحیه گرا و مرکز گریز غلبه نموده و بالعکس، هرگاه حکومت مرکزی دچار ضعف شده نیروهای مرکز گریز و ناحیه گرا فعال شده و با ایجاد تشکیلات سیاسی، خواستار انواع مختلفی از واگرایی گردیده‌اند [۴]. ضمن اینکه هرج و مرج، ناامنی، مرکزگرایی و جدایی طلبی و ورشکستگی اقتصادی در مدت زمان پس از قتل ناصرالدین شاه، فضای پر دغدغه‌ای را برای مردم ایران فراهم کرده بود و این مسئله به ظهور تمرکز در ایران کمک نمود. در پایان دوران قاجاریه میزان واگرایی و محلی گرایی در ایران افزایش یافته بود که از آن جمله می‌توان به شورش سیمکو در کردستان، قیام شیخ محمد خیابانی در آذربایجان، قیام میرزا کوچک خان جنگلی در گیلان و قیام شیخ خزعل در خوزستان اشاره نمود [۱۱]. حاکمیت دولت مرکزی قاجاریه در دوره احمدشاه فراتر از تهران نبود و در تمام ایالات مختلف حکومت‌های خودمختار سر از اطاعت حکومت مرکزی برتافته بودند. سرکوب این نیروهای واگرا سبب گردید که تمامی رجال سیاسی و روشنفکران به تحلیل از گسترش حاکمیت و تثبیت حکومت مدرن توسط رضاشاه بپردازند. از این رو رهبری سیاسی مقتدر در عصر پهلوی اول در ایران با پر کردن حفره‌های قومی- مذهبی کشور، کارکرد موثری در تداوم وحدت ملی به مثابه یکی از مهمترین پیش نیازهای ساخت حکومت مدرن داشت. به‌ویژه الگوی پراکندگی قومی در ایران که به صورت مرکز- پیرامونی می‌باشد مانع مهمی در قوام مفهوم ملت و شهروندی در چارچوب زیستن تحت لوای یک حکومت مدرن بود و از این رو بیش از پیش به نیروی متحد کننده جهت خلق این اتحاد ملی نیاز بود.

ج- اثرگذاری مقتضیات ژئوپلیتیکی ایران بر ارتقای جایگاه رهبری مقتدر در ساخت حکومت مدرن در عصر پهلوی اول

در عصر قاجاریه مقارن با دوره تفوق استعمار؛ مقتضیات ژئوپلیتیک ایران سبب گردیده که سرزمین ایران به مثابه یک قلمرو رقابت آفرین برای قدرتهای استعماری مطرح باشد [۱۸].

مقتدر جهت حفظ استقلال و جلوگیری از دخالت بیگانگان در کشور بود، اتفاق نظر پیدا نموده بودند.

از منظر ژئوپلیتیک؛ پیامدهای جنگ جهانی اول برای ایران، به‌ویژه با توجه به نقاط ضعف سلسله قاجاریه، به لحاظ سیاسی و نظامی برای قدرت‌های استعمارگر خارجی به‌ویژه بریتانیا قابل توجه بود. به بیان دیگر پیروزی بلشویک‌ها در روسیه در سال ۱۹۱۷؛ همچنین ناتوانی بریتانیا در نگهداری نیروهای نظامی خود در شمال و شمال غربی ایران برای جلوگیری از تهاجم احتمالی شوروی به ایران؛ واگرایی ناحیه‌ای در ایران و فشار وزارت دفاع انگلیس برای خروج نیروهایش از ایران و قرار دادن سربازان ایرانی به جای آنها، از عوامل مهمی بود که سبب شد کمک تشکیل ارتش فراگیر در دستور کار سیاست خارجی بریتانیا قرار گیرد [۲۲]. این سیاست باعث می‌گردید از یک سو خطر اشاعه کمونیسم در ایران که نارضایتی توده‌ها از حکومت و فقر اقتصادی پیروزی آن را محتمل نموده بود از ایران دور شود و از سوی دیگر چندپارچگی قدرت در کشور که تمامیت ارضی ایران و در نتیجه منافع بریتانیا را به مخاطره انداخته بود با وجود یک ارتش یکپارچه کمرنگ می‌گردید. با تشکیل ارتش منظم و تثبیت آن پهلوی اول به تدریج موضوعی اتخاذ نمود که قرابتی به خواسته‌ها و منافع بریتانیا نداشت. از جمله لغو یک طرفه قرارداد کمپانی داری که به صورت انحصاری فعالیت‌های اکتشاف و استخراج و صادرات نفت را در ایران به‌عهده داشت با منافع ژئوپلیتیک بریتانیا سازگار نبود. همچنین انحلال پلیس جنوب در این دوره که توسط دولت بریتانیا در جهت حفاظت از خطوط انتقال و تاسیسات نفتی شکل گرفته بود هرچه بیشتر به افزایش مشروعیت رهبری کاریزماتیک در ساخت حکومت مدرن یاری رساند.

د- جغرافیای سیاسی شکل‌گیری حکومت رانتیر در عصر پهلوی اول

با توسعه تجارت استعماری در قرن نوزدهم و عدم تسلط کامل حکومت قاجاریه بر گمرکات و بنادر؛ در این مقطع زمانی به تدریج اقتصاد ایران در وضعیت نیمه پیرامونی نسبت جهان استعماری قرار گرفت. به بیان دیگر حکومت قاجار در ایفای نقش خود جهت محافظت از تجار ایرانی ناکارآمدی داشت و ایران تبدیل بازار مصرف نیمه پیرامونی قدرت‌های استعماری گردید. این مسئله

به‌طوری که ملاک قرارگیری ایران در منظومه ژئوپلیتیک قدرت‌های بزرگ ناشی از موقعیت راهبردی آن در جغرافیای سیاسی جنوب غرب آسیا بود. در این راستا در دوره قاجاریه موقعیت جغرافیایی حائل ایران مابین قدرت‌های بری و بحری و صدمات و خساراتی که از بابت رقابت آنها بر ملت ایران وارد گردید؛ سبب ایجاد حس تنفر نسبت به قدرت‌های بیگانه در اذهان حکومت و ملت ایران و اعتقاد به تمرکز تصمیم‌گیری برای مقابله با چنین اهدافی بوده است [۱۵] و این مسئله سبب ایجاد ذهنیت منفی نسبت به قدرت‌های خارجی و قوام مدیریت سیاسی متمرکز سرزمین برای غلبه بهتر بر این مخاطرات گردیده است. از این جهت اندیشه سیاسی شکل گرفته در ساخت حکومت مدرن در ایران به شدت طالب پذیرش رهبری سیاسی مقتدر بود که قادر باشد با ساماندهی اقوام و نیروهای اجتماعی قدرت نظامی بلامنازع را در جهت تثبیت امنیت کشور تدارک ببیند [۲۴]. پیش زمینه ساخت حکومت ملی تشکیل ارتش منظم و فراگیری بود که دارای کارکردی فراتر از قشون ایلی- عشایری قوای نظامی سنتی ایران باشد و دستیابی به چنین هدفی بدون وجود رهبری سیاسی مقتدر امکان پذیر نبود. به‌طوری که ارتش و دستگاه بوروکراسی بدون عملکرد کاریزماتیک یک رهبر سیاسی قادر به تثبیت نهادهای حکومت مدرن در ایران نبود. در چنین کشورهایی این رویکرد به اذهان روشنفکران متبادر گردید که رهبری مقتدر با توجه به دارا بودن امکان بیشتر در تجمیع اراده‌ها و تسریع در اتخاذ تصمیمات؛ بهتر می‌تواند منافع کشور را در رقابت مابین قدرت‌ها حفظ نمایند.

از سوی دیگر در جنگ جهانی اول به جهت موقعیت ژئوپلیتیک ایران قدرت‌های جهانی درگیر در جنگ بخش‌هایی از سرزمین ایران را به‌طور کامل به تصرف خود درآوردند و این مسئله موجب هرج و مرج و بی‌نظمی در مناطق مختلف کشور شده بود. گرچه رقابت ژئوپلیتیک روس و انگلیس از تبدیل ایران به کشور مستعمره جلوگیری نمود؛ لیکن در شرایط عدم امکان تاسیس دولتی مستعمره هر یک از دولت‌های استعماری به نفوذ در دستگاه‌های حکومتی اقدام نموده و از این جهت حکومت مرکزی را تضعیف نمودند. به‌ویژه در اواخر دوران قاجاریه در شرایطی که هرج و مرج و بی‌نظمی کشور را فراگرفته بود؛ افکار عمومی جامعه و روشنفکران و نخبگان سیاسی در مورد یک موضوع که همان وجود پادشاهی

موجب نارضایتی تجار ایرانی از حکومت قاجار را فراهم آورد و همین نارضایتی یکی از عوامل موثر در پیوستن تجار شهری در جنبش‌های صورت گرفته علیه حکومت قاجار را فراهم آورد. به بیان دیگر طبقه بورژوازی شهری در این مقطع زمانی خواستار تشکیل یک حکومت متمرکز و کنترل واردات و تجارت خارجی کشور بود.

این در حالی بود که شکل‌گیری حکومت مدرن مبتنی بر قدرت‌گیری نظامیان و حلقه سیاست‌مداران وابسته به حکومت پهلوی اول و کنترل کامل آنها بر درآمدهای نفتی و گمرکات و تسلط بهتر آنها بر مرزها و کنترل تجارت خارجی سبب استقلال حکومت مدرن از طبقات اجتماعی سنتی جامعه ایران و گرایش به اقتدارگرایی سیاسی فردگرا گردید. ایجاد چنین تمرکزی بدون تامین منابع مالی لازم امکان‌پذیر نبود و از این رو با اقدامات ارتش و بوروکراسی وابسته به پهلوی اول به تدریج عواید نفت و تمرکز دریافت مالیات و عوارض گمرکی تحت اراده پهلوی اول قرار گرفت و از این جهت سیاست‌های رضا شاه نقش برجسته‌تری در ساماندهی اقتصادی کشور یافت. سال‌ها بود که روسیه در بنادر شمالی و بریتانیا در بنادر جنوبی امور گمرکی را در انحصار خود گرفته بودند. لیکن در این زمان با کنترل ایران مبادی گمرکی کشور درآمدهای نسبتاً مناسبی در اختیار حکومت قرار گرفت؛ ضمن اینکه تعرفه‌های بالا و بهبود تجارت پس از جنگ جهانی اول، درآمد گمرکات را از ۹۱ میلیون ریال به ۴۲۱ میلیون ریال افزایش داد و از سوی دیگر مالیات بر درآمد با تسلط بیشتر حکومت مرکزی بر اداره استان‌ها افزایش چشمگیری یافت [۲]. بین سال‌های ۱۲۹۸ تا ۱۳۰۵ ارزش درآمدهای نفتی ایران به دو برابر رسید [۱۶] و البته سیر صعودی آن در سال‌های بعد نیز در طی حکومت پهلوی اول ادامه یافت و مجموع این عوامل به تثبیت جایگاه عملکردی پهلوی اول یاری رساند.

این مسئله به دولت انعطاف‌پذیری بسیار زیادی در انتخاب طبقات اجتماعی جهت تخصیص منابع می‌بخشید. به بیان دیگر این منابع مالیات‌دهندگان نبود تا دولت را در چگونگی خرج کردن آن ملزم به پاسخگویی کند بلکه بوروکراسی وابسته به پادشاه بود که میزان و چگونگی تخصیص عواید اقتصادی را تعیین می‌نمود. ضمن اینکه موانعی نظیر توسعه نیافتن تقسیم کار اجتماعی میان کشاورزی، بازرگانی و صنعت به دلیل شیوه تولید و عدم رشد و

استقلال انجمن‌های صنفی به‌عنوان یکی از نهادهای مدنی و ضعف طبقه سرمایه‌دار شهری نیز در بروز این فرایند موثر بود. به بیان دیگر در ایران در قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی در ایران شهرها و طبقات اجتماعی-اقتصادی موجود در آن از موجودیت مستقلی برخوردار نبودند و متعاقباً مفاهیم مرتبط همچون "شهروند"، "حق شهروندی" و حتی مفهوم شهرنشینی و شهرگرایی با کارکرد متناظر آن در اروپا در فرایندهای اجتماعی و فرهنگی ایران شکل نگرفت [۲]. یک نمونه از تسلط دولت بر بازار در مسئله تامین بودجه جهت تاسیس راه آهن سراسری ایران بود که هزینه‌های آن از طریق مالیات بر قند و شکر تامین گردید که بدون هماهنگی با اصناف فعال در بازار انجام پذیرفت.

از سوی دیگر در سیاست‌گذاری اقتصادی ایران دولت به تدریج توانست انحصار خرید و فروش غلات، پنبه و محصولات مهم کشاورزی را به‌دست آورد و ایجاد قوانین برای حمایت از تولیدات داخلی منجر به افزایش اقتدار پهلوی اول گردید. به‌طوری که دولت به بزرگترین سرمایه‌گذار و کارفرمای کشور تبدیل شد و احداث زیرساخت‌ها و تاسیس نهادهای آموزشی، بهداشتی و صنعتی را عهده‌دار گردید. در این دوره علی‌رغم اینکه طبقات اجتماعی زمین‌داران، بازرگانان، صنعتگران، دهقانان و مانند آن در جامعه ایران وجود داشتند؛ لیکن از آنجاییکه دولت در سیاست‌گذاری و حکمرانی به آنها وابسته نبود؛ در نتیجه جایگاه آنها در این دوره جدید تضعیف گردید. به بیان دیگر حکومت پهلوی اول چندان نیازی به مشارکت طبقات اجتماعی سنتی در فرایند حکمرانی نداشت و این مسئله به تمرکز تصمیم‌گیری در نزد دولت و ارجحیت جایگاه رهبری مقتدر رضا شاه کمک نمود.

از سوی دیگر گسترش بوروکراسی نیازمند حضور طبقه متوسط شهری بود که در مقطع زمانی ظهور پهلوی اول از سهم اندکی در جامعه برخوردار بودند. این مسئله موجب گردید حمایت و توسعه طبقه متوسط شهری نیازمند نیروی ساختاری بود که عملکرد پادشاهی کاربزماتیک می‌توانست آن را فراهم آورد. این کارکرد سبب افزایش سریع شبکه بوروکراتیک دولت هم از لحاظ درآمد و هم از لحاظ تعداد کارکنان گردید [۱۹]. ایجاد و توسعه چنین سازمان‌هایی در درون شهرها ساختار اجتماعی شهرها و نیروهای اجتماعی موجود در آنها را دگرگون نمود. همچنین با پیدایش

رساندن یک «فرمانروای مقتدر و در عین مصلح» و یک شخصیت نیرومند می‌دانستند که بتواند ساخت نوینی از هویت ملی را در ایران ساماندهی نماید. به بیان دیگر در این متن زمانی- مکانی اموری همچون ناامنی، هرج مرج، قحطی و همه گیری بیماری‌های کشنده روشنفکران را در جهت هژمونیک نمودن نقش پادشاه مقتدر در تاریخ ایران در جهت برقراری نظم و امنیت بسیج نمود.

نتیجه گیری

علی رغم اینکه حکومت مدرن پدیده‌ای وارداتی در ایران محسوب می‌شد؛ لیکن سیر تکوین دولت به سوی ارجحیت یابی پاتریمونیالیسم در ساخت حکومت مدرن ناشی از زمینه‌هایی بود که متناسب با شرایط جغرافیای طبیعی و انسانی شکل گرفته بود. به بیان دیگر در مقطع زمانی پهلوی اول مجموعه‌ای از مؤلفه‌های طبیعی و انسانی به گونه‌ای عمل نمود که زمینه را برای نقش آفرینی جایگاه کاریزماتیک پادشاه در ساخت حکومت مدرن فراهم نمود. این در حالی بود دولت مطلقه اروپایی با دارا بودن صورتبندی فئودالی و گسترش روز افزون بورژوازی شهری از شرایط مساعدی جهت قوام بوروکراسی غیرشخصی برخوردار بود؛ لیکن حکومت پهلوی اول در یک جغرافیای اجتماعی- اقتصادی متمایز دولت مطلقه خویش را به‌وجود آورد. از جمله در اروپا قسمت زیادی از ایجاد زیرساخت‌های ظهور دولت مدرن را نظام فئودالی و طبقات بورژوازی شهری با تکیه بر جریان سرمایه داری فراهم نمودند. در حالی که دولت پهلوی اول برنامه عمرانی خود را با اتکا به درآمد دولتی به اجرا درآورد. همچنین حکومت پهلوی اول بر خلاف حکومت‌های پیشین فاقد پایگاه قومی، طبایفه‌ای و بیشتر حاصل شکل گیری نهاد نظامی فراگیر تحت اقتدار پادشاهی کاریزماتیک بود.

در این راستا تکوین و قوام حکومت مدرن در قالب عملکرد رهبری مقتدر میلیتاریستی متأثر از عملکرد عواملی همچون افزایش سهم درآمد نفت در تامین هزینه‌های عمومی و تکوین ساخت دولت رانتیر، پراکندگی ناموزون منابع زیستی و نیاز به نقش آفرینی بیشتر دولت مدرن در ارتقای زیست پذیری مناطق نامستعد بوده است. ضمن اینکه وجود ساختار مرکز- پیرامون در جغرافیای قومی- فرهنگی ایران و نیاز افزون تر به تشکیل یک دولت مرکزی جهت حل و فصل رقابت‌های مکانی- منطقه‌ای و ایجاد هماهنگی

قشری از کارمندان و نفوذ عوامل اقتصادی- سیاسی دولتی به درون شهرها، قشرتازه‌ای به اقشار سنتی جامعه شهری افزوده شد و ساختار اشتغال سنتی در درون شهرها گسستگی حاصل کرده و تغییراتی در آن به وجود آمد [10]. این ساختار اجتماعی بوروکراتیک نیز هرچه بیشتر در جهت قوام کارایی رهبری فره ایزدی و تثبیت جغرافیای هویتی در مقیاس سرزمینی عمل نمود. چرا که بسیاری از قوانین و دستورالعمل‌های ظهور یافته به وسیله این نظام بوروکراتیک توسط پادشاه و نظامیان و درباریان وابسته به وی صادر می‌گردید و این مسئله به ارتقای جایگاه پهلوی اول در ساخت حکومت مدرن می‌انجامید. بنابراین در چارچوب عملکرد دولت پاتریمونیالیستی بوروکراسی دولتی و ارتش نه به‌عنوان ابزار نوسازی بلکه در نتیجه ارجحیت نهاد پادشاهی نسبت به سایر نهادهای و نیروهای اجتماعی؛ به پیشاهنگ آن تبدیل گردید.

از سوی دیگر با گسترش دامنه نفوذ ارتش نوین ایران؛ سیاست بسط قدرت مرکزی در مناطق مختلف کشور از طریق الگوی مرکز- پیرامونی تقسیمات کشوری نیز تقویت گردید. به گونه‌ای که به جای تقسیمات کشوری سنتی دوره قاجاریه؛ استان‌های نوین تاسیس شدند که با تقسیمات زبانی و مذهبی کشور سازگار نبود. بدین ترتیب شاه قادر گردید تا به‌واسطه وزارت کشور، استانداران، فرمانداران و شهرداران را منصوب نماید. از این رو همچون دوره قاجاریه استان‌ها و ولایات را رهبران طوایف و یا شاهزاده‌های نیمه مختار اداره نمی‌نمودند بلکه عموماً نظامیان یا کارمندان وابسته به دولت محور اداره عمومی مناطق را بر عهده داشتند. با قرار گرفتن نمایندگان دولت در هر کدام از استان‌ها و شهرستان‌ها از دامنه نفوذ نیروهای محلی کاسته شد و الگوی برنامه ریزی و سیاست گذاری مناطق در یک سلسله مراتب عمودی به تهران و نهایتاً به دستگاه دربار و پادشاه متصل گردید و سبب تاثیرپذیری بیشتر فرایندهای اجتماعی مناطق مختلف با کارکرد بوروکراسی وابسته به پادشاه گردید.

در نتیجه این تحول اجتماعی؛ قشری از روشنفکران نیز به عنوان شارحان تبیین کارکرد اقتدار سیاسی پهلوی اول و با طرح موضوعاتی همچون باستان گرایی، تاکید بر نژاد آریایی و تجددگرایی محوریت پادشاه مقتدر را جهت دستیابی به این اهداف ترویج دادند. آنها تنها راه‌هایی از تنش‌ها و کشمکش‌های سیاسی داخلی و جلوگیری از دخالت‌های قدرت‌های بیگانه را در به قدرت

میان مقیاس منطقه‌ای با سیاست‌های کلان ملی از دیگر عوامل موثر بر تکوین نظام سیاسی مدرن در شکل بسیط آن در ایران بود. در عصر پیشامدرن و در غیاب ارتش سازمان یافته و فراگیر؛ ایالات تنها نیروی محلی چالاک و با قدرت مانور بالا بودند که می‌توانستند در دوره‌های گذار سیاسی اقدام به قلمروسازی و کوشش در جهت حذف رقبا نمایند. به بیان دیگر جامعه عشایری ایران که در شمار یکی از مهمترین گروه‌های اجتماعی پیشامدرن در ایران به شمار می‌رفت قادر نبود با فرایند ساخت حکومت مدرن در ایران هم‌نوا شود و پروژه حکومت مدرن در ناسازگاری با ساخت زیست عشایری قرار می‌گرفت. از سوی دیگر تعلق خاطر هویتی ایالات به هویت منطقه‌ای خود و فقدان احساسات ملی در بین آنها موجب می‌گردید که رهبری سیاسی مقتدر با بسیج ابزارهای هویت ساز نظیر رسانه‌ها و نظام آموزش و پرورش قادر باشد بهتر بر تفاوت‌های قومی و طایفه‌ای غلبه نماید و وحدت ملی را تضمین نماید.

مجموعه شرایط فوق‌الذکر سبب گردیده حکومت مدرن در ایران در سده معاصر و در بدو تشکیل؛ متکی به نهادهای نظیر ارتش و نظام بوروکراتیک تحت رهبری پاتریمونیالیسم فردی پهلوی اول قرار گیرد و بدون وابستگی به نیروهای ایالاتی و زمین دار قوام یابد. می‌توان اذعان نمود که در ایران پیش از تکوین حکومت مدرن به جهت شرایط اکولوژیک هیچ یک از مناسبات سرمایه داری شکل نگرفته بود و حتی در ابتدای سده معاصر نیز حکومت سرزمینی در ایران از ساخت ایالاتی و نظم سنتی خود خارج نشده بود. به‌ویژه هویت‌های متکثر جامعه ایلی، نظم گریزی، حاکمیت شدید عرف و عادت در نظام ایلیاتی در تعارض آشکار با سیاست‌های تجانس آفرینی حکومت پهلوی اول قرار می‌گرفت. از این رو ساماندهی ارتش در مناطق مختلف نقش مهمی در تثبیت حاکمیت دولت مرکزی در مناطق مختلف کشور داشت. با شکل گیری و توسعه این نیروی نظامی فراگیر هیچ کدام از نیروهای اجتماعی از جمله سران عشایر، اشراف زمین دار، تجار و بازرگانان و روحانیت توان هم‌اوردی با قدرت میلیتاریستی حاکم را نداشتند و تنها پادشاهی نظامی؛ قادر گردید تا نهادهای حکومت مدرن را ایجاد نماید. چرا که با توجه به افزایش درآمدهای نفتی و تمرکز درآمدهای مالیاتی و حقوق گمرکی؛ پهلوی اول نقش مهمی در چگونگی تخصیص این منابع در مناطق مختلف کشور داشتند. از این رو دولت شکل یافته در عصر پهلوی اول از طبقات و جناح‌های مختلف جامعه مدنی

استقلال نسبی داشت. بنابراین گرچه دولت مدرن در چارچوب نظام سرمایه داری در ایران رو به رشد نهاد؛ لیکن مناسبات حاکم به دلیل مقتضیات جغرافیایی تغییری پیدا نمود و حاکم مطلقه قادر بود در تمام شئون اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مداخله نماید.

تشکر و قدردانی: موردی توسط نویسنده گزارش نشده است.
تاییدیه‌های اخلاقی، تعارض منافع: موردی توسط نویسنده گزارش نشده است.

سهم نویسندگان منابع مالی/ حمایت‌ها: موردی توسط نویسنده گزارش نشده است.

منابع

۱. آبراهامیان، یرواند. (۱۳۸۹). تاریخ ایران مدرن. ترجمه محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
۲. آبراهامیان، یرواند. (۱۳۷۷). ایران بین دو انقلاب؛ از مشروطه تا انقلاب اسلامی. ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشرنی.
۳. آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۹۱). بنیان‌های فکری نظریه جامعه ایرانی. تهران: نشر علم.
۴. احمدی، سیروس. (۱۳۹۴). الگویابی شخصیت سیاسی فضاهای حائل؛ نمونه موردی: ایران. مجموعه مقالات نظریات پژوهش محور در جغرافیای سیاسی، به کوشش ربیاز قربانی نژاد و سیروس احمدی، تهران: انتشارات قطب جغرافیای سیاسی.
۵. افضلی، رسول. (۱۳۸۸). دو نظام سیاسی - جغرافیایی در ایران. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۶. بدیع، برتران. (۱۳۸۰). دو دولت؛ قدرت در غرب و در سرزمین‌های اسلامی. ترجمه احمد نقیب زاده، تهران: انتشارات مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۷. بشیری، حسین. (۱۳۷۴). موانع توسعه سیاسی در ایران. تهران: طرح نو.
۸. خلیلی خو، محمدرضا. (۱۳۷۳). توسعه و نوسازی ایران در دوره رضاشاه. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

۹. رحمانی زاده، حمیدرضا و زنجانی، محمد مهدی. (۱۳۹۵). دولت مدرن و خودکامگی. فصلنامه دولت پژوهی، سال دوم، شماره ۶، ص ۱۷۵-۲۱۲.
۱۰. رهنمایی، محمدتقی. (۱۳۸۸). دولت و شهرنشینی در ایران. فصلنامه جغرافیا و برنامه ریزی منطقه‌ای، سال ۱، شماره ۲، صص ۱۴۳-۱۶۵.
۱۱. سریع القلم، محمود. (۱۳۸۹). فرهنگ سیاسی در ایران. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۲. کاتم، ریچارد. (۱۳۷۸). ناسیونالیسم در ایران. ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات کویر.
۱۳. کامروا، مهران. (۱۳۸۸). خاورمیانه معاصر. ترجمه محمد باقر قالیباف و سید موسی پورموسوی، تهران: نشر قومس.
۱۴. کاتوزیان، محمدعلی. (۱۳۷۷). نه مقاله در جامعه شناسی تاریخی ایران. ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر مرکز.
۱۵. کریمی‌پور، یداله. (۱۳۸۱). ایران و همسایگان منابع تنش و تهدید. تهران: انتشارات دانشگاه تربیت معلم.
۱۶. کاتوزیان، محمدعلی. (۱۳۸۰). اقتصاد سیاسی ایران؛ از مشروطیت تا پایان پهلوی. ترجمه محمدرضا عزیزی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
۱۷. لشگری، احسان. (۱۳۹۷). جستاری در شناخت عوامل جغرافیایی موثر در فرهنگ سیاسی ایران. فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، سال ۳۳، شماره ۱، صص ۲۲۴-۲۳۷.
۱۸. موسوی شافعی، سید مسعود و شاپوری، مهدی. (۱۳۹۰). ابعاد و پیامدهای ژئوپلیتیک پرخطر ایران. فصلنامه مطالعات راهبردی، صص ۱۶۳-۱۹۲.
۱۹. میرترابی، سعید. (۱۳۸۷). مسائل نفت ایران. تهران: نشر قومس.
۲۰. نقیب زاده، احمد. (۱۳۹۰). جامعه شناسی سیاسی. تهران: انتشارات سمت.
۲۱. وبر، ماکس. (۱۳۸۴). اقتصاد و جامعه. ترجمه عباس منوچهری، مهرداد ترابی و مصطفی عمادزاده، تهران: سمت.
۲۲. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا. (۱۳۹۸). سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی ۱۳۰۰-۱۳۵۷. تهران: نشر پیکان.
23. Agnew, John. (1988). Better Thieves than Reds? The Nationalization Thesis and the Possibility of A Geography of Italian politics, *Journal of Political Geography*, Vol.7, No.4, 307- 321.
24. Lashgari, Ehsan. (2020). An Analytical Venture into the Spatial Foundation Affecting the Slow Formation of Modern Government in Iran Before the First Pahlavi era (1925-1941). *Arab World Geographer*, vol.23, no.4, 275-288.
25. Powell, Richard et al. (2016). Interventions in Political Geography of Area. *Journal of Political Geography*, 57: 94- 104: doi.org/10.1016/j.polgeo.2016.03.004.
26. Seth, S. (1995). Nationalism and Modernism, in Camilleri, J.A, Jarvis, P, Polani, A.S(ed), *The State in transition reimagining space*. London: Lynne Rienner Publisher.
27. Scott, J. (2009). *The Art of Not Being Governed: An Anarchist History of Upland Southeast Asia*. New Haven: Yale University Press.
28. Smith, Anthony. (1983). *State and Nation in the Third World*. London: Wheatsheaf Books.